

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary - Cultural

ادبی - فرهنگی

سیدهاشم سدید

۲۰۰۹.۰۱.۲۰

شاید!!

تو!

تو که مرا به داد و عدل میخوانی
و به دین و خدای خود.

تو که با شمشیر دین گردن کامبخش ها را میبری
و زبان زلمی ها را.

تو که ضمانت دین را بگردن گرفته ای
و خون مرا به شیشه کرده ای.

به من نگاه کن!
و به شکم گرسنه ی من.

به من نگاه کن!
و به پا های برهنه ی من.

به من نگاه کن!
و به خیمه ی پاره پاره ی من.

به من نگاه کن!
و به دیگدان سرد و تن بی جامه ی من.

به من نگاه کن!
و به بی پدری ام و به مادر بی چاره ی من.

به من نگاه کن!
و به این زمستان و شبهای دراز و بی ستاره ی من.

به من نگاه کن!
و به مرده ی آن همبازی بی کس و همسایه ی من.

از کی دارم این ها را؟

از تو یا از خدای تو؟

از تو باید داشته باشم!
چون عهده دار دین توئی.

آره، از تو باید داشته باشم!!
چون خلیفه ی خدا بروی زمین توئی.

از تو باید داشته باشم!!!
چون نمیشود آنجا ضامن بود و اینجا ضامن نبود.

^^^^^^

گفتی که کار ها همه تقسیم شده است!
یکی از تو و یکی کار فهمیده شده است!

غم دنیای ما، دوا خدا کند
گره کفر ز دین، ملا وا کند

ببخش!

ببخش این همه خطای مرا
پاوه های بیهوده و بیجای مرا

میروم آنجا که گویند ضامن کار منست
مؤنس و مرهم سینه ی افگار منست

پیش کشم قصه ها یک به یک از روی سند
شاید " که کسر حال مرا به تفقدی جبر کند."

شاید!!